

آنچه مناسب است حقوق دانان و کارگزاران حقوق از اقتصاد بدانند

دکتر یدالله دادگر*

چکیده

حقوق دانان، قضات، وکلا، قانون گذاران و کارشناسان حقوقی و قانون دانان و امثال آن را می توان، کارگزاران حقوقی نامید. رفتار این ها بر متغیرهای حقوقی و به طور غیر مستقیم بر متغیرهای اقتصادی اثر می گذارد. حقوق و اقتصاد به طور سنتی پیوندهایی با هم داشته و دارند، اما گرایش و یا رشته جدید «حقوق و اقتصاد» تحلیل های جدیدی را مطرح می کند. این امر می طلبد کارگزاران حقوق تعدادی از موضوعات اقتصادی را به خوبی بشناسند و در رفتار خود نسبت به حقوق و قوانین به کار گیرند. این مقاله در صدد است مجموعه موضوعاتی از اقتصاد را تبیین کند که آگاهی کارگزاران حقوق نسبت به آنها بسیار کار ساز است. به نظر می رسد اهل حقوق هنگام مطالعه این مقاله، خود بر اهمیت توجه به یک سری نکات اقتصادی و نقش آنها در پیشبرد اهداف، مطالعات و کارکردهای حقوقی به خوبی تأکید ورزند.

کلید واژگان

حقوق و اقتصاد، تحلیل اقتصادی حقوق، حقوق اقتصادی، عناصر تعیین کننده در علم اقتصاد.

* دانشیار دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی.

مقدمه و چند زمینه اولیه

ابتدا دو ارتباط حقوق و اقتصاد را تفکیک می‌کنیم: سنتی و جدید. پیوند سنتی حقوق و اقتصاد موضوعی طبیعی بوده و تعجیبی به همراه ندارد. ارتباط سنتی حقوق و اقتصاد از اولین روزهای شکل‌گیری این دو رشته و حتی قبل از آن مطرح بوده است. تولید رشته‌های ترکیبی حقوق و اقتصاد عمدتاً محصول قرن‌های ۱۷ و ۱۸ می‌باشد ولی زمینه‌ها و بسترهای ترکیبی حقوقی و اقتصادی در قرون وسطی و حتی در دوران قبل از میلاد وجود داشته است. درک و رعایت حقوق همه‌جانبه، وجود قوانین کافی و شفاف و اعمال آنها همواره پشتوانه اقتصاد سالم بوده و هنوز هم هست. اینکه اقتصاددان معروف و همچنین صاحب‌نظر حقوقی، پرفسور هایک جدایی حقوق و اقتصاد را یک تراژدی می‌نامد بسیار قابل تأمل است. البته جدایی مصنوعی بسیاری از رشته‌های انسانی و اجتماعی که از ره‌آورد های حاکمیت اندیشه اثبات‌گرایان و به‌ویژه اثبات‌گرایان منطقی است تنها اختصاص به حقوق و اقتصاد ندارد. اما ارتباط دوم حقوق و اقتصاد ارتباط جدید این دو می‌باشد که محصول اوایل دهه ۱۹۶۰ (و یا اواخر دهه ۱۹۵۰) می‌باشد. این ارتباط در حال حاضر محور مباحث و چالش‌های جدید بین این دو رشته می‌باشد و محور اصلی مقاله حاضر را شامل می‌شود. تدوین گرایش جدید حقوق و اقتصاد از مرزهای سنتی عبور کرده و می‌رود که یک روند پویایی بین مطالعات دو رشته علمی فوق فراهم نماید. این گرایش یافته‌ها و منظرهای مهم و متفاوتی را دربرداشته به گونه‌ای که شکل‌گیری و طرح اولیه آن با قدری تعجب همراه بوده است. مطالعات و آثار علمی و کارکردی این رشته جدید کم‌وبیش بین تمام اهل حقوق و حتی در دادگاه‌ها، مجاری قانون‌سازی، مقررات‌گذاری و موارد مشابه مورد توجه واقع شده است. ذکر این مطلب در اینجا حائز اهمیت است که همراهی این دو رشته برای خود رشته اقتصاد نیز ره‌آورد هایی داشته است و موجب تقویت و غنی‌تر شدن آن گردیده است. در آغاز حداقل به سه رویکرد اشاره می‌کنیم که در مقوله جدید ارتباط حقوق و اقتصاد مطرح است:

۱. تحقق اهداف کارگزاران حقوقی.
۲. بررسی آثار اقتصادی قوانین و نهادهای حقوقی.
۳. بررسی کارکرد سازمان‌های حقوقی.

تحقق اهداف کارگزاران حقوقی

منظور از کارگزاران در هر رشته مجموعه واقعیت‌هایی هستند که رفتارشان روی متغیرهای مهم آن رشته مؤثر واقع می‌شود. مثلاً کارگزاران اقتصاد شامل خانوارها، بنگاه‌ها و دولتمردانی است که در اقتصاد دخالت و یا نظارت دارند. رفتار خانوارها، بنگاه‌ها و دولتمردان بر قیمت‌ها، اشتغال، درآمد، رفاه و ابعاد دیگر زندگی اقتصادی و اجتماعی مردم موثر است. همین‌طور کارگزاران حقوقی شامل حقوق دانان، قاضیان، قانون‌گزاران، شاکیان، متشاکیان و سیستم‌های قضایی و امثال آن می‌گردد. خانوارها و مصرف‌کننده‌ها دنبال حداکثر کردن مطلوبیت و کسب رضایت‌مندی از کالاهای مصرفی هستند، بنگاه‌ها با فرض تولید محصولات استاندارد دنبال حداکثر کردن فروش و سود خود هستند و دولتمردان نیز در شرایط استاندارد و عام دنبال حداکثر کردن اهداف نظارتی و هدایت و سازمان‌دهی مورد نیاز برای کارکرد اقتصادی مردم خواهند بود (البته در مورد اهداف دولت‌ها دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد که در ضمن بخش‌های اصلی اشاره خواهد شد). خلاصه رویکرد اول ارتباط حقوق و اقتصاد آن است که الگوها و پارادایم‌های اقتصادی را برای ارائه صورت‌بندی‌های حقوقی به کار بندیم و در واقع به سمت حداکثر کردن اهداف خاص حقوقی پیش رویم. مثلاً همان‌طور که در اقتصاد چگونگی حداکثر شدن مصرف یا مطلوبیت مصرف‌کننده و یا تحقق اهداف تولیدکننده و بنگاه مورد توجه و بررسی قرار می‌گیرد، در مقوله حقوق، بحث کسب حداکثر رضایت قانون‌گذار، قاضی، شاکي، متشاکي، دستگاه قضایی و یا تحلیل‌گر و صاحب نظر حقوق مورد تحلیل واقع می‌گردد. همان‌طور که کیفیت خوب و قیمت مناسب کالا موجب رضایت‌مندی مصرف‌کننده

می شود، رعایت عادلانه و قانونی حقوق شاکی، باعث خوشنودی او می گردد.

بررسی آثار اقتصادی قوانین و نهادهای حقوقی

رویکرد دوم گرایش حقوق و اقتصاد، تجزیه و تحلیل آثار اقتصادی یک قانون و یا یک نهاد حقوقی است. مثلاً بررسی می شود که قانون مبارزه با چک بی محل و یا جرمه مربوط به آلودگی های صوتی چه آثار اقتصادی داشته است. یا مثلاً مطالعه می شود که نهاد حقوقی خانواده چه پیامدها و کارکردهای اقتصادی داشته است. یک بعد دیگر این رویکرد آثار غیر مستقیم اقتصادی آن است. مثلاً آیا اصولاً اعمال قوانین و مجازات های مبارزه با جرم، نهایتاً از جرائم مربوطه کاسته است. چون کاهش جرائم (با فرض ثبات سایر چیزها) از نظر اقتصادی باعث کاهش هزینه ها می شود و این خود امری مطلوب است. اصولاً اجرای هر نوع قانونی که با فرض تحقق هدف مورد نظر موجب کاهش هزینه ها گردد، در راستای تقویت قواعد کارشناسی اقتصادی است. لذا اگر اجرای قانون زندان و جرمه دزدی باعث کاهش دزدی و سرقت نشود، هزینه های اقتصادی بالا می رود و این از نظر اقتصادی ناکارآمد خواهد بود.

بررسی کارکرد سازمان های حقوقی

سرانجام رویکرد سوم در این گرایش جدید حقوق و اقتصاد بر ارزیابی کارکرد اشکال سازمانی حقوق تأکید دارد. یعنی همان طور که در بازار اقتصادی، وضع مبادلات مورد مطالعه قرار می گیرند، در حقوق نیز به نحوی بازارهایی تعریف یا شبیه سازی می شوند و کارکرد آنها مورد مطالعه واقع می شود. اصولاً تصور اولیه این است که علم اقتصاد در قالب های بازاری و بازار محوری مطرح است و زمانی که وارد مطالعات حقوقی، سیاسی و امثال آن می شود در واقع به عرصه های غیر بازاری روی می آورد. حقوق یکی از مهم ترین مصداق های این عرصه های غیر بازاری است البته ورود اقتصاد به تحلیل های مربوطه در

مواردی با شکل دادن یک سری بازارها مشابه بازارهای اقتصادی همراه است. مثلاً انتخاب وکیل برای یک پرونده خاص می‌تواند به نوعی قیمت‌گذاری، چانه‌زنی و رقابت میان وکیل‌ها و یا متقاضیان بررسی پرونده منجر گردد که مشابه کارکردهای بازارهای اقتصادی است. در هر حال از منظر تحلیل و توصیف رویکردهای فوق و حتی رویکردهای سنتی، آگاهی حقوق‌دانان یا آن دسته از اهالی حقوق که مؤثر در عرصه‌های عمومی جامعه هستند، از کلیاتی از علم اقتصاد مفید و کارساز خواهد بود. مضمون کلام قاضی برانداز در این رابطه معنی‌دار است که تصریح می‌کند: حقوق‌دانانی که مطالعات اقتصادی نداشته باشند کارایی کمتری دارند و اگر آنها حقوق‌دانان مؤثری در جامعه خود باشند در این صورت (عدم آشنایی با برخی قواعد اقتصادی) می‌توانند لطمات زیادی به بخش عمومی وارد نمایند.^۱

برخی مطالعات از یک توافق قابل توجه خبر می‌دهند که در ارتباط با زیر رشته حقوق و اقتصاد مطرح است. اهمیت این موضوع به قدری است که تعداد قابل ملاحظه‌ای از اقتصاددانان صاحب‌نظر در حقوق و اقتصاد جایزه نوبل گرفته‌اند. جالب توجه است که دو اقتصاددان معروفی که اخیراً (اکتبر ۲۰۰۹) موفق به اخذ جایزه نوبل شدند، نیز مطالعاتی در زمینه حقوق و اقتصاد داشته‌اند. این‌ها ویلیامسون و اوستردم هستند که بیشترین عامل برنده شدن آنها در جایزه نوبل به نوشته‌ها و تولیدات علمی مربوط به حقوق و اقتصاد می‌باشد (Williamson 1996). رونالد کاوز، گری بکر، استیگلر، نورث و حتی بوکانان از میان دیگر برندگان جایزه نوبل هستند که در زمینه حقوق و اقتصاد تلاش کرده‌اند. اصولاً با

۱. این گفته قاضی برانداز مربوط به سال ۱۹۱۶ است و به عنوان یکی از اولین و قدیمی‌ترین بیانی‌ها در مقوله حقوق و اقتصاد قلمداد می‌گردد (Posner 1988). شاید اینکه مدیران ارشد سازمان‌های حقوقی و قضایی کشورهای پیشرفته از برجسته‌ترین اقتصاددان‌ها به عنوان مشاور استفاده می‌کنند، دلیل مکملی در اهمیت اقتصاد برای حقوق را بازگو نماید.

توجه به اینکه حقوق در واقع با انواع قراردادها (رسمی، غیررسمی، دولتی، خصوصی و امثال آن) سروکار دارد و اجرای این قراردادها آثار خاص اقتصادی دارد، لذا زمینه‌های تحلیل اقتصادی در حقوق امری سر راست می‌باشد. همان‌طور که اشاره شد یک بحث اساسی در اقتصاد موضوع هزینه مربوط به قوانین، فعالیت‌ها و امثال آن است. اقتصاد کارآمد با فرض تحقق اهداف مربوط به قوانین و فعالیت‌ها، دنبال حداقل کردن هزینه است. از سوی دیگر ساختن قانون، طراحی نظام حقوقی، استحکام، الزام، حفاظت و اجرای قوانین و مقررات اموری هزینه بر بوده مستلزم صرف منابع اقتصادی هستند. از این رو، رابطه حقوق و اقتصاد بسیار معنی‌دار می‌گردد. این علاوه بر هزینه‌های مربوط به ارتباط سنتی حقوق و اقتصاد مانند مبارزه با انحصار، نظارت بر استاندارد کالا، حفاظت از حقوق مالکیت، حمایت از حقوق مصرف‌کننده و امثال آن است.

مقوله عقلانیت و انسان با رفتار عقلانی، کارآمدی، توجه به امور کارشناسی در اقتصاد، و مرتبط با آن توجه به علامت‌دهی عنصر قیمت و هزینه فرصت از دیگر جنبه‌هایی است که حقوق را به سوی اقتصاد می‌کشاند. یکی از مصادیق کلی فرض عقلانیت آن است که تلاش شود منابع به سوی مسیرهایی هدایت شوند که بیشترین ارزش‌آفرینی را به همراه داشته باشند. همچنین در پرتو عقلانیت، به قاعده تجزیه و تحلیل هزینه-فایده و به هزینه فرصت‌های از دست رفته توجه شود. بر اساس علم اقتصاد منابع به صورت بالفعل کمیاب هستند و کاربرد آنها در یک فعالیت قهراً باعث می‌شود فعالیت‌های دیگر انجام نشود. استفاده منابع در فعالیتی که بیشترین منافع را داشته باشد به معنای توجه به هزینه فرصت است. حقوق‌دانان و دیگر کارگزاران حقوقی که خط سیر مربوطه را می‌پذیرند به این باور می‌رسند که روند پرونده‌ها، فعالیت‌ها و سیاست‌های قضایی و مقررات‌گذاری نیز بایستی با توجه به هزینه فرصت باشد. زمانی که منابع صرف شده بتواند بیشترین بازدهی ممکن را کسب کند، نوعی رفتار عقلانی را منعکس می‌نماید. البته با وجودی که اقتصاد بر محور عقلانیت تکیه دارد و انسان عقلانی را محور تحلیل قرار می‌دهد، حقوق بر انسان

معقول پای می‌فشارد. همان‌طور که در بخش‌های اصلی اشاره خواهد شد برخی رویکردهای انسان عقلانی با انسان معقول متفاوت و برخی هم سازگار هستند و این دو همواره بر هم منطبق نیستند. اهمیت، تحولات، نقش‌آفرینی و ضرورت بررسی‌های بین رشته‌ای حقوق و اقتصاد باعث تولید زیر رشته‌ها و گرایش‌های فرعی زیادی در این رابطه نیز گردیده است. حداقل از دهه ۱۹۳۰ به بعد زمینه‌های تحول کاربرد اقتصاد در حقوق از ابعاد سنتی فراتر رفت، در دهه ۱۹۶۰ وارد مرحله تازه‌ای شد و در حال حاضر (اواخر دهه اول قرن ۲۱) با سرعت هرچه تمام‌تر به پیش می‌رود. قبل از دهه ۱۹۳۰، حقوق دانان تصور می‌کردند که نقش اقتصاد و اقتصاددانان این است که خسارت تصادف و امثال آن را به حقوق دانان گزارش کنند و یا قیمت فلان اموال سرقت شده را به آنان گزارش بدهند. از دهه ۱۹۳۰ به بعد اقتصاددان‌ها در مورد مقررات ضد انحصاری و نظام‌های مالیاتی نظر می‌دادند و آثار سیستم‌های مناسب مالیاتی و ضد انحصاری را مطالعه کرده به حقوق دانان ارائه می‌دادند. از دهه ۱۹۶۰ به بعد، اقتصاد به عنوان یک دستگاه تجزیه و تحلیل برای ابعاد رفتاری و حتی بررسی دکتین‌های حقوقی مطرح شد. این بود که از آن زمان به بعد گروه‌های فکری و مکاتب گوناگونی در این رابطه شکل گرفته‌اند. رویکردها و مکاتب شیکاگو یا نئوکلاسیک، نهادگرایی، انتخاب عمومی، هنجارهای اجتماعی، اطریشی‌ها، رویکرد حقوق مالکیت و اخیراً رویکرد فمینیستی از حقوق و اقتصاد نیز مطرح گردیده‌اند. رویکرد شیکاگو از ادبیات گسترده‌تری برخوردار است. رویکرد انتخاب عمومی بیشتر به تحلیل رفتار دولتمردان در حقوق و اقتصاد می‌پردازد و قانون‌گزاران را نفع شخصی‌گرا می‌داند. سهم رویکرد نهادگرایی در حقوق و اقتصاد در حال گسترش است. حتی عده‌ای عقیده دارند که ریشه مطالعات جدید حقوق و اقتصاد در همان رویکرد نهادگرایی است. زیرا، زمانی موضوع این گرایش جدید جدی شد و اهمیت پیدا کرد که نهادها نقش مهمی در مطالعات اقتصادی پیدا کردند. جایگاه و اهمیت نهاد مالکیت در اقتصاد یکی از این نمونه‌ها می‌باشد. قابل ذکر است که رویکرد حاکم اقتصادی

(نئوکلاسیک سنتی) اهمیت لازم را به حقوق مالکیت نمی‌داد و آن را نوعی نهاد داده شد و عملاً خنثی در نظر داشت. اما رویکردهای غیر نئوکلاسیکی اقتصاد با اهمیت قائل شدن برای حقوق مالکیت و قرارداد، گویی یافته‌های جدیدی به جود آوردند که برخی آن را تولید نوعی علم جدید قلمداد می‌کردند (Pearson 1997). برخی مطالعات ظهور و بروز زیر رشته جدید حقوق و اقتصاد را مهم‌ترین تحرک روشنفکری و علمی در تاریخ آموزش حقوق قلمداد می‌کنند و اقتصاددان بزرگ، فریدمن هم تصریح می‌کند که این حجم گسترش در ادبیات و مطالعات تحلیل اقتصادی حقوق در یک زمان بسیار کوتاه نشان می‌دهد که این یک زیر رشته بسیار کلیدی در عرصه اقتصاد (و حقوق) می‌باشد (Hay 1995 Friedman 1998).

پس به طور کلی: ۱. اقتصاد و تحلیل اقتصادی وارد بررسی و ارزیابی بخش‌هایی عمده از حقوق گردیده است و این در درجه اول یک واقعیت علمی است و می‌توان به طور بالقوه آن را حرکتی مثبت و کارساز تلقی نمود. بنابراین با وجود مقاومت‌هایی از سوی برخی حقوق دانان سنتی عرصه‌های فوق‌الذکر مورد استقبال بسیاری از اهالی حقوق واقع شده و تولید رشته یا گرایش حقوق و اقتصاد یک دلیل روشنی در این ارتباط می‌باشد.

۲. برخی از عناصر علم اقتصاد اگرچه خاستگاه اقتصادی دارند در رشته‌های غیر اقتصادی و از جمله حقوق کاربرد وسیعی دارند. عقلانیت، توجه به مقوله کارآرایی، ارزیابی تخصصی کارکردهای حقوقی، اهمیت دادن به هزینه فرصت‌ها، تلاش برای اتخاذ تصمیم بهینه در تخصیص منابع، حساسگری و توجه به تحلیل هزینه-فایده از جمله این امور هستند که اهل حقوق با آگاهی و کاربرد آنها می‌توانند از طرفی کارکرد قوانین را بررسی کنند و از سوی دیگر با اصلاح قوانین، کارکرد آینده آنها را بهبود بخشند و این امر رشته حقوق را فراگیرتر و کارآمدتر از سابق می‌نماید.

۳. برخی از مقوله‌های مرتبط با پرونده‌های حقوقی مانند پیامدهای خارجی و جانبی، ارتباط ویژه حقوق و اقتصاد را نشان می‌دهند. مبارزه با آلودگی زیست محیطی و سایر

فعالیت‌هایی که برای جامعه زیان‌های بهداشتی به همراه دارد از این نمونه است. اقتصاد با ارائه راه انتخاب میزان فعالیت بهینه، زمینه تولید حقوق و قوانین جدیدی در ارتباط با این نوع آلاینده‌گی‌ها را فراهم می‌کند که هم سلامت بیشتر برای مردم به همراه دارد و هم هزینه کمتری را شامل است. آگاهی حقوق‌دانان از ماهیت و ابعاد پیامدهای جانبی و کاربرد راه حل‌های اقتصادی می‌تواند بر کارآمدی سیستم‌های حقوقی و قانونی جامعه مؤثر باشد.

۴. آگاهی از پیوند قواعد بازی با کارایی سیاست‌های دولتی، مقایسه و تشریح پیوند حقوق دولت و بازار، تسلط اهل حقوق به تئوری بازی‌ها، توجه آنها به اهداف دولتمردان و اهداف سیستم قضایی از وضع اجرای قوانین خاص، آگاهی نسبت به وضع جریمه بهینه یا جایگزینی مکانیسم‌های بازار محور و چانه‌زنی به جای مکانیسم‌های جریمه محور و دولتی و سوق دادن جامعه به هیئت‌های ژوری مردمی به جای شکایت از مجامع رسمی در حل و فصل مشکلات اقتصادی و غیر اقتصادی بیانگر برخی از دیگر پیوندهای حقوق و اقتصاد است که توجه نسبی اهل حقوق به آنها می‌تواند بسیار راهگشا باشد.

۵. تعدادی از مدل‌ها و تئوری‌های اقتصادی به صورتی روشن علل ناکارآمدی کارکرد قواعد و یافته‌های حقوقی را توضیح می‌دهند و یا چگونگی آن را پیش‌بینی می‌کنند. آگاهی اهل حقوق از این مدل‌ها و تئوری‌های اقتصادی باعث می‌شود که از طرفی وزن قواعد و مقررات حقوقی را بهتر درک کنند و از طرف دیگر نسبت به نقش قوانین و مقررات و دیگر یافته‌های حقوقی در پیشرفت امور اقتصادی و اجتماعی و همچنین در مورد موفقیت آینده دستگاه قضایی، به پیش‌بینی‌هایی مبادرت نمایند و بر اساس آن پیش‌بینی‌ها سیاست‌های قضایی و حقوقی خاصی را به دولتمردان توصیه نمایند. توجه فنی و دقیق به این امر علاوه بر حفظ و استحکام پیوند طبیعی و سنتی حقوق با اقتصاد، طلب می‌کند که حقوق‌دانان، حقوق‌خوانان و دیگر کارگزاران حقوق در قرن ۲۱ نسبت به یک سلسله عناصر اقتصادی آگاهی پیدا کنند. در بخش‌های بعدی یک سلسله مفاهیم،

تکنیک‌ها، تئوری‌ها و مدل‌های اقتصادی را تشریح می‌کنیم که مناسب است اهل حقوق آنها را مطالعه کند. بدیهی است مجموعه‌های فوق‌الذکر در واقع مواردی منتخب از موضوعات اقتصادی است که اهل حقوق به راحتی می‌توانند آنها را در کنار فعالیت حرفه‌ای خود دریابند. به عبارت دیگر لازم نیست آنها تمامی ابعاد تخصص اقتصاد را مطالعه کنند. به عقیده من منافع حاصل از درک و استفاده از این مجموعه منتخب اقتصادی برای اهل حقوق بسیار فراتر از هزینه‌های آن می‌باشد. این خود بیانی از کاربرد قاعده تجزیه و تحلیل هزینه - فایده است که از دیگر موضوعات کلیدی مرتبط با عقلانیت اقتصادی و مورد نیاز برای مطالعه اهل حقوق می‌باشد.

۱. چند موضوع متمایز در علم اقتصاد

می‌توان تأکید کرد که علم اقتصاد و تئوری‌های آن متمایز از دیگر علوم انسانی و اجتماعی است. این مطلب را نه به منظور بیان درجه‌بندی ارزشی از قبیل بالا مرتبه و دون مرتبه بودن اقتصاد که به علت ماهیت و ساختار آن تأکید می‌شود. به عبارت دیگر طبیعت این رشته چنین است و اقتصاد خصوصیتی دارد که می‌تواند در دیگر رشته‌ها، از جمله حقوق، کارساز باشند. شاید اینکه اقتصاد تنها کاندید آخذ جایزه نوبل از میان دیگر علوم انسانی و اجتماعی است، نیز دلیل کمکی دیگری در این رابطه باشد. اهمیت موضوع برای هر خواننده هنگام مرور بر یک سری عناصر کلیدی علم اقتصاد روشن‌تر خواهد شد. در این بخش بحث را از معنی‌دار بودن تعریف علم اقتصاد آغاز می‌کنیم و سپس به چند عنوان اساسی آن می‌پردازیم. همان‌طور که ملاحظه خواهد شد بسیاری از موضوعات اصلی این رشته علمی، با وجود داشتن خاستگاه اقتصادی جایگاه، قلمرو و ظرفیت کارکردی عامی دارند که به همین دلیل اهل حقوق و اهل دیگر رشته‌های غیر اقتصادی می‌توانند از آن بهره‌مند گردند.

۱. در مفاد مشهور گفته می‌شود که علم اقتصاد مطالعه اموری است که با کمک آن

بتوان از منابع کمیاب بیشترین استفاده را در تأمین نیازهای نامحدود به عمل آورد (دادگر و رحمانی ۱۳۹۱). در عین حال در متون اصلی علم اقتصاد تعاریف دیگری نیز در مورد اقتصاد به عمل می‌آید (Samuelson 1989). در همین تعریف مشهور، مقوله منابع کمیاب و نیازهای نامحدود بیانگر دو هشدار جدی علم اقتصاد است. منابع برای تأمین نیازها هرچند ممکن است به طور بالقوه کافی باشد ولی به طور بالفعل کافی نیست و نیازها و خواسته‌ها تقریباً نامحدود است و لذا علم اقتصاد دستگامی است برای حل و فصل این موضوع. لازمه پذیرش این تعریف توجه به چند نکته است. اول آنکه از سوی همه کارگزاران (اقتصادی، حقوقی و غیره) نوعی حساسگری و حساسرسی نسبت به منابع و اهداف مورد نظر صورت گیرد. دوم آنکه اهداف و ابزارها شناسایی شده و الویت‌بندی شوند. سوم آنکه از میان اهداف انتخاب صورت گیرد چون امکان تحقق همه اهداف به طور هم‌زمان نیست. چهارم اینکه تلاش شود برای تحقق اهداف مورد نظر بهترین شیوه تخصیص منابع به عمل آید. پنجم آنکه بدیهی است برای موفق شدن در این رابطه نیاز به اطلاعات کافی وجود دارد، نوعی کار کارشناسی باید به عمل آید و بهترین شیوه برای تأمین اهداف برگزیده گردد و موضوع مرتب مورد نظارت و احیاناً بازبینی واقع شود. پس اولین هشدارهای علم اقتصاد پس از حساسگری در کاربرد منابع محدود، توجه دادن به کار تخصصی و کارشناسی در مورد گزینش نهایی می‌باشد. لذا اگر گاهی گفته می‌شود که علم اقتصاد علم انتخاب است یا علم تخصیص بهینه منابع است و یا علم حساسرسی و حساسگری است و یا علم کارشناسی و توجه به تخصص است، معنی دار به نظر می‌رسد. این امر می‌تواند برای دولتمردان، کارگزاران بخش خصوصی و دیگر کارگزاران در همه رشته‌ها درس‌آموز باشد. کارگزاران حقوقی نیز می‌توانند عندالافتضاء وقتی با منابعی محدود سروکار دارند و اهدافی را دنبال می‌کنند به هشدارهای مربوطه توجه کنند و منابع خود را درست به کار برند.

۲. مقوله عقلانیت که به طور معنی‌داری با مفاد قبل مرتبط است، عنصری بسیار تعیین

کننده در این رابطه است. یعنی برای حصول به نتیجه صحیح از بندهای مطلب اول، اعمال نوعی رفتار عقلانی از سوی کارگزاران مختلف ضروری است. این است که در علم اقتصاد فرض می‌شود کارگزاران رفتاری عقلانی دارند. البته در مورد مفهوم رفتار عقلانی دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد ولی در عمل نوعی رفتار عام عقلانی تقریباً مورد وفاق همگان می‌باشد. تلاش برای حداکثر کردن منافع با توجه اهداف و محدودیت‌های خاص، شناسایی و آگاهی برای اتخاذ تصمیم صحیح بر اساس رتبه‌بندی ترجیحات و سازگار ساختن ابزارها و اهداف از مشهورترین مفاد عقلانیت می‌باشد. در اینجا مناسب است اشاره شود که برخی از مفهوم حاد عقلانیت یا عقلانیت ابزاری استفاده کرده آن را صرفاً به حداکثر سازی منافع شخصی محدود می‌نمایند (ارتدکس‌های نئوکلاسیک). ولی گروه‌های دیگر بر نوعی عقلانیت عام‌تر و متعادل‌تر تکیه کرده و معتقد به حصول به منافع اجتماعی به همراه منافع انفرادی هستند. در هر صورت عقلانیت هر مفادی که داشته باشد از زیر ساخت‌های کلیدی علم اقتصاد است. بدیهی است رویکرد حقوق و اقتصاد مبتنی بر عقلانیت ابزاری مشکل‌آفرین خواهد بود و به این دلیل گروه‌هایی از صاحب‌نظران حقوق و اقتصاد نوعی عقلانیت محدود (حدومرزدار) را به عنوان پایه رفتار کارگزاران می‌پذیرند و این به دلیل غیر واقعی بودن فروض عقلانیت ابزاری است. در عین حال مناسب می‌دانم دو نکته را در این رابطه تأکید کنم. یکی اینکه تأکید نئوکلاسیک‌های ارتدکس بر عقلانیت ابزاری و اصرار آنها بر نفع شخصی‌گرایی نباید باعث شود که دیگر کارکردهای مفید و مؤثر و همچنین دیگر مفاد عقلانیت مورد بی‌توجهی قرار گیرد. به عبارت دیگر اگر آنها بر نفع شخصی اصرار دارند بر حسابگری و حسابرسی و دقت کارشناسی و مسئله‌کمیایی نیز توجه دارند که این بسیار کارساز می‌باشد. نکته دوم آنکه اگر فروض مورد نظر طرفداران عقلانیت ابزاری محقق شود کارآمدی قابل توجهی حاصل خواهد شد. اما همانگونه که در ادامه ملاحظه می‌شود در رویکرد عقل ابزاری نئوکلاسیک فروضی مطرح هستند که تحقق آنها بسیار دشوار است.

در عقلانیت ابزاری فرض بر آن است که: اطلاعات کامل وجود دارد؛ ترجیحات ثابت و یکسانی از سوی کارگزاران انفرادی وجود دارد؛ و در این صورت رفتار افرادی که دنبال حداکثر منافع شخصی هستند باعث نوعی تخصیص بهینه از منابع خواهد شد. در عقلانیت محدود یا حد و مرزدار برخی از فروض مربوطه کنار گذاشته می‌شود و رفتار عقلانی در چارچوب اطلاعات ناقص، تفاوت ترجیحات و موارد مشابه مطرح می‌گردد (Savage 1954, Simon 1982, North 1990). واضح است که کاربرد عقلانیت غیر ابزاری در مفاد گرایش حقوق و اقتصاد واقعی‌تر و سازگارتر از عقلانیت ابزاری است. عقلانیت در مفاد عمومی بر حفظ هم‌زمان منافع فردی و اجتماعی، استفاده بهینه از منابع، حرکت در روندی کارآمد جهت کسب بیشترین بازدهی با استفاده از تحمل کمترین هزینه تأکید دارد که می‌تواند مورد استفاده معنی‌دار اهل حقوق واقع شود. توجه به هزینه فرصت‌های از دست رفته، تکیه بر نوعی تجزیه و تحلیل هزینه-فایده عمومی و تلاش برای کسب بیشترین بهره‌روی از عناصر در دسترس مکمل تصمیمات و رفتارهای عقلانیت می‌باشد (که توجه به همه آنها می‌تواند به بهبود وضعیت کارگزاران و سازمان‌ها و نهادهای حقوقی منجر گردد). به عقیده من توجه کارگزاران حقوقی و رشته حقوق به انسان معقول به جای انسان عقلانی مکمل مفاد عام عقلانیت است، هرچند که فرض انسان معقول با عقلانیت ابزاری (رویکرد ارتدکس نئوکلاسیک) سازگاری کافی ندارد چون مفهوم رویکرد حاد عقلانیت ابزاری تلاش برای حداکثر کردن منافع مادی شخص کوتاه مدت می‌باشد.

۳. یک محور کلیدی دیگر اقتصاد که آگاهی از آن برای اهل حقوق مفید است مسأله کارایی است. کارآمدی و کارایی درجه استفاده صحیح از منابع را نشان می‌دهد. لذا یک فعالیت کارآمد و یا وضع کارآمد نسبت به یک وضع ناکارآمد، اتلاف منابع کمتری دارد. البته کارآمدی کامل یا وضع بهینه (یا گاهی وضع پارتویی) آن وضعی است که هیچ منبعی هدر نمی‌رود و طبق فرض تمام منابع در حال اشتغال کامل هستند. با توجه به معرفی کارایی بهینه توسط ویلفردو پارتو (۱۸۴۸-۱۹۲۳)، اقتصاددان معروف، کارایی بهینه و

کارایی پارتویی مترادف به کار می‌روند. کارآمدی یک سیستم در مفادی عام به معنای کسب بالاترین رضایت مندی از آن سیستم می‌باشد. لذا مصرف‌کننده‌ای که بهترین استفاده از کالاهای مصرفی می‌برد و تولیدکننده‌ای که با فرض ثبات سایر چیزها، از فروش و سود مورد نظر بهره می‌برد و دولتمردی که نظارتش موجب رضایت اکثریت مردم است در واقع کارآمد عمل می‌کنند. آن نظام قضایی که مراجعه‌کنندگان رضایت کافی دارند و آن نوع و کالت و یا قانون‌گذاری که افراد تحت پوشش را اقناع می‌کند، چارچوبی کارآمد دارد (دادگر ۱۳۸۶). بهره‌وری هرچند مستقل از کارایی است ولی به آن مرتبط است. بهره‌وری عبارت از میزان بازدهی یک واحد از نهاده‌های تولید می‌باشد (یا به صورت فنی عبارت از نسبت میزان ستانده‌ها به نهاده‌ها خواهد بود). لذا وقتی دستگاهی کارآمد باشد و بهره‌وری بالایی داشته باشد اثر بخشی بخصوصی خواهد داشت.^۲ بدیهی است سیستم کارآمد با بهره‌وری بالاتری نسبت به سیستم ناکارآمد همراه خواهد بود. از نظر رویکرد حاکم اقتصادی، زمانی که منابع بالاترین ارزش خود را کسب می‌کنند در واقع بالاترین سطح کارآمدی نیز فراهم آمده است. آن دسته از کارگزاران حقوقی که عقیده رویکرد حاکم فوق را بپذیرند می‌توانند، پرونده‌ها، فعالیت‌ها، سیاست‌ها و مقررات‌گذاری حقوقی و سایر جوانب و ابعاد رشته خود را با این رویکرد همراه سازند. نکته‌ای که باید توجه داشت جنبه اثباتی یا هنجاری بودن کارایی و کارآمدی است. عمده ابعاد کارآمدی در چارچوب تحلیل اثباتی اقتصاد قرار می‌گیرد. اقتصاد اثباتی به آنچه هست توجه دارد و اقتصاد هنجاری یا دستوری به آنچه باید مرتبط است. اقتصاد اثباتی به بررسی واقعیت‌ها و پیش‌بینی رفتارها می‌پردازد و اقتصاد هنجاری یا دستوری به مصلحت‌اندیشی‌ها و توصیه‌ها مبادرت می‌نماید. تفکیک اثباتی و دستوری بیشتر برای تسهیل فهم موضوع است و بین آنها خط

۲. بنابر این بین کارایی، بهره‌وری و اثر بخشی رابطه معنی‌داری وجود دارد.

کشی قاطع وجود نداشته با هم مرتبط هستند. با وجودی که مقوله کارآمدی و بهره‌وری بیشتر جنبه اثباتی دارند، توزیع و عدالت عمدتاً جنبه هنجاری و دستوری دارند. بدیهی است حقوق دانانی که کارآمدگرا هستند توجه کمتری به مقوله توزیع و عدالت خواهند داشت و حقوق دانان عدالت‌گرا، توزیع درآمدها و ثروت‌ها را بیشتر مورد توجه قرار می‌دهند. در صورتی که بتوان یک نظام حقوقی کارآمد را سازمان‌دهی کرد که در عین حال به ابعاد توزیعی نیز حساس باشد، حصول منافع اجتماعی بیشتری قابل پیش‌بینی خواهد بود (Leff 1974, Thurrow 1973). در رویکردهای متعادل اقتصادی سعی بر آن است که ضمن حفظ استقلال امور اثباتی و دستوری به پیوند معنی‌دار آنها توجه داشته و رویکرد ارتدکس‌ها در مورد خط‌کشی قاطع بین اثباتی و هنجاری را رد می‌کنند. بر همین اساس رویکردهای متعادل و عمومی اقتصاد برای همراه ساختن کارایی و عدالت تلاش می‌کنند ولی رویکرد ارتدکس بر جدایی امور عدالت از امور کارایی اصرار می‌ورزد و نوعی تبادل الزامی^۳ را بر آنها حاکم می‌داند، یعنی تأکید بر عدالت را موجب تخریب کارایی می‌دانند و برعکس. با توجه به عدالت محوری در رشته حقوق به نظر می‌رسد که رویکرد مختلط و متعادل از کارایی و عدالت مناسب‌تر از رویکرد ارتدکس یا تقابلی باشد. در عین حال جالب توجه است که برخی از حقوق دانان مشهور از جمله قاضی پازنر ادعای عجیبی در این رابطه دارند و آن این است که اولاً: حقوق عرفی از نظر ایشان کاملاً کارایی محور است و ثانیاً: کارایی و عدالت بر هم منطبق هستند. ارتباط کارایی و عدالت از بحث انگیزترین عرصه‌های حقوق و اقتصاد است. در هر صورت محور کارآمدی، عدالت، توجه به بهره‌وری و حرکت در تخصص بهینه منابع از ره‌آورد‌های اقتصاد است که مورد استقبال و استفاده وسیع حقوق دانان واقع شده و آگاهی این امور قدرت تحلیل و بررسی

3. trade off.

حقوق دانان را نسبت به حقوق، قوانین و رفتارهای نهادها و سیستم‌های حقوقی به میزان قابل توجهی بالا برده است (Cooter 2007).

۴. درک و کاربرد تکنیک‌هایی از قبیل تجزیه و تحلیل هزینه فایده و توجه به فرصت‌های از دست رفته، از دیگر عناصر تعیین کننده در اقتصاد هستند که آگاهی حقوق-دانان و دیگر کارگزاران حقوق از آنها راهگشایی‌های شایانی دارد. این‌ها در عین حال دیگر مکمل‌های رفتار عقلانی هستند. مثلاً تجزیه و تحلیل هزینه - فایده این رهنمود کلی را توصیف می‌کند که کارگزاران با فرض رفتار عقلانی تا زمانی به یک فعالیت ادامه می‌دهند که منافع واقعی و یا منافع انتظاری تمام شده و نهایی آن از هزینه‌های واقعی یا انتظاری نهایی بیشتر باشد. مرز اتخاذ تصمیم برابری منافع و هزینه‌های آخرین واحد مربوطه می‌باشد. با فرض ثبات سایر چیزها هر اقدامی که هزینه آخرین واحد آن از منافع بیشتر باشد، عقلانی نخواهد بود (Pearce 1983). تصمیمات حقوق دانان، دستگاه‌های حقوقی و سیستم قضایی و حتی رفتار شاکیان و متشاکیان و قضات و وکلای می‌تواند با توجه به کاربرد تکنیک مذکور از اتلاف بخشی از منابع جلوگیری کنند و کارایی عناصر حقوقی را بالا برند. قانون‌گذاری که با کمک قاعده فوق آثار مثبت قانون خود را کمتر از هزینه‌های تحمیل شده بر سیستم ارزیابی می‌کند، یا به اصلاح قانون مربوط می‌پردازد و یا آن را با قانون دیگری جایگزین می‌کند. نکته مهم و مرتبط با این قضیه مفهوم وسیع هزینه از نظر اقتصادی است که برای اهالی حقوق نیز هشداربخش و تأمل برانگیز است. هزینه از نظر اقتصادی تنها هزینه‌های پولی و مالی معینی نیست، بلکه علاوه بر آن مجموعه دغدغه‌های ایجاد شده در ابعاد گوناگون را شامل می‌شود. قانونی که اجرای آن موجب نگرانی میانگین شهروندان می‌شود، هزینه سنگینی دارد؛ آن دستگاه قضایی که بر انگیزه کار و فعالیت مولد بخش خصوصی اثر منفی دارد، بر شهروندان مربوطه هزینه تحمیل می‌کند؛ شاکیانی که احساس می‌کنند در موردشان قضاوت ناهقی صورت گرفته، هزینه بالایی را متحمل می‌شوند؛ استاد حقوقی که احساس می‌کند دانشجویش، حداقل استانداردهای

آموزش را در درس مورد نظر درک نمی کند، متحمل هزینه می شود و در مقابل دانشجویی که در می یابد استاد مربوطه کمتر از استاندارد به او یاد می دهد نیز به گونه ای دیگر متحمل هزینه می شود. صاحب نظران حقوق و حقوق دانانی که در مقابل بی قانونی یا بی عدالتی حکام نسبت به شهروندان سکوت می کنند، هزینه بسیار کمرشکنی بر جامعه تحمیل می نمایند و قس علی هذا. اهمیت این موضوع زمانی که با هزینه فرصت گره می خورد صد چندان می شود.

۵. هزینه فرصت از دست رفته نیز از عناصری اقتصادی است که کاربردی فراتر از اقتصاد دارد. هزینه فرصت نیز اعم از مالی و پولی است. این هزینه عبارت از میزان منافع است که یک صاحب نظر یا کارگزار حقوقی در بهترین وضعیت می توانست به دست آورد ولی به دلیل انتخاب وضعیت دیگر آن را از دست داده است. حقوق دانی که بیشتر زمان خود را به وکالت می گذرانند، لذت تدریس و تربیت دانش آموخته حقوق را از دست می دهد؛ قاضی ای که برای کسب رانت های اقتصادی و سیاسی بخشی از حق یک قربانی ضعیف را زیر پا می گذارد، منافع وسیع استقلال، قضاوت و لذت احقاق حق را از دست می دهد. آن دانشجوی حقوقی که به جای تولید یک مقاله علمی وقت خود را به یک سفر غیر ضروری اختصاص می دهد، منافع پژوهش علمی را از دست می دهد. در عین حال در این جا نیز صاحب نظر و یا کارگزار مربوطه بین یافته ها و منافع و هزینه های کار خود می تواند معادله ای برقرار نماید و بر مبنای قاعده یا تکنیک هزینه - فایده قضاوت نموده و تصمیم گیری کند. دلیل توجه به قیمت و مکانیسم بازار، و مقوله تعادل در همین راستا معتبر می باشد.

۶. عنصر قیمت در چارچوب بازار نوعی دستگاه علامت دهنده و هشدار آفرین است که می تواند بر کارآمدی قواعد هزینه - فایده و هزینه فرصت بیافزاید. کسب آگاهی از این مورد برای حقوق دانان بسیار ارزشمند است. قیمت در اقتصاد هم درجه کمیابی منابع را نشان می دهد و هم انگیزه فعالیت تولید کالا و خدمت ایجاد می کند و در ضمن علامتی

است که کارگزاران با کمک آن منابع خود را به مصارف مورد نظر تخصیص می دهند. همچنین بازار زمینه مذاکره و تبادل اطلاعات و محصولات را فراهم می سازد. شکل گیری مطالعات بین رشته‌ای اقتصاد، بازار و قیمت را از حالت یک بعدی و انحصاری در اقتصاد به ابعاد عمومی در حقوق، سیاست، جامعه‌شناسی و امثال آن کشانده است. لذا شاکیان و متشاکیان از یک سو، قاضیان و وکیلان از سوی دیگر، وکیلان و موکلان از دیگر سو و دستگاه قضا و دیگر اهالی حقوق از جهت دیگر می توانند بازارهای حقوقی تشکیل داده در مورد قیمت محصولات خود مذاکره کرده و بر قیمت نهایی به توافق برسند. بازارها عرضه-کنندگان و تقاضا کنندگانی دارند که برخورد طبیعی و آزاد آنها می تواند به نوعی تعادل رسیده و قیمت مطلوب و مؤثری را تولید نماید که علامت دهنده‌ای برای تخصیص منابع خواهد بود.

۷. یک عنوان مهم دیگر در اقتصاد (به خصوص اقتصاد خرد)، عنصر نهایی است که به معنای توجه به آخرین واحدها در هر زمینه می باشد، چه درآمد، چه هزینه، چه سود، چه فروش، چه بهره‌وری، چه کارایی، و چه مطلوبیت. عنصر نهایی هشدار می دهد که همه صاحب نظران و کارگزاران تلاشی وافر بنمایند تا از لحظه لحظه زمان و از واحد واحد پول و از تک تک واحد منابع و نهاده‌های خود بیشترین استفاده را ببرند. به همین دلیل در علم اقتصاد معمولاً از آخرین واحد هزینه، آخرین لحظه زمان، آخرین واحد منافع، آخرین واحد بهره‌وری و امثال آن سخن می رود (Stigler 1950, Baumol 1977, Stiglitz 2000). بدیهی است آن صاحب نظر حقوقی که به هزینه فرصت خود توجه داشته باشد، لحظات زمانی خود را ارج نهاده از اتلاف آن و یا ناکارآمدی آن جلوگیری می کند و این مستلزم آگاهی از عنصر نهایی است.^۴ ارتباط قوانین و کارکرد قیمت و بازار، موضوع حفاظت از

4. Marginal.

حقوق کار و مالکیت در بهره‌وری عوامل تولید، کارکرد دستگاه قضا در مبارزه با انحصار، حفظ قراردادها، تشویق رقابت و موارد مشابه در صورت توجه به جایگاه عنصر نهایی، هزینه فرصت و قاعده هزینه - فایده از کارآمدی چند برابر بهره‌مند خواهند شد. در ضمن تعادل در موارد ممکن برآیند حل مشکلات و ثبات نسبی تحرکات کارگزاران را نشان می‌دهد. حصول به تعادل با فرض ثبات دیگر چیزها و سلامت دیگر ابعاد اقتصاد و حقوق در جامعه، امری مطلوب خواهد بود.

۸ توجه به قواعد بازی بین دولت و مردم از دیگر عناصر تعیین‌کننده اقتصادی است که بازخوردهای معنی‌دار و موثری در دستگاه قضا و میان حقوق‌دانان و کارگزاران حقوق دارد. برخی از این موارد خاستگاه کاملاً اقتصادی و یا تکنولوژیک دارند و برخی دیگر نقش کلیدی در پشتوانه‌های اقتصادی و فناوری را بازی می‌کنند و البته برخی از آنها ماهیتاً حقوقی و یا جامعه‌شناختی‌اند. در ضمن باید توجه کرد که قواعد بازی با نظریه بازی خلط نشود. قواعد بازی را می‌توان مجموعه‌ای از نهادهای رسمی یا غیر رسمی تعریف کرد که چارچوب‌های تصمیم‌گیری و رفتاری کارگزاران را معین می‌کنند. این قواعد استانداردهای لازم رفتاری را توصیف می‌کنند.^۵ نقش اقتصادی این قواعد بسیار بالا می‌باشد و ارتباطات و پیامدهای حقوقی فراوانی هم دارند. رعایت قواعد بازی لازمه حرکت استاندارد کارگزاران می‌باشد. وجود رقابت، حرکت به سوی کارایی، فراهم شدن آزادی فعالیت اقتصادی، علامت دهندگی طبیعی قیمت‌ها (سازگار با روند عادی اقتصادی)، انجام آزاد مبادلات، وجود زمینه چانه‌زنی‌های انفرادی، دریافت هزینه فرصت برای تولیدکننده و کسب رضایت‌مندی برای مصرف‌کننده به همراه حفظ حقوق دیگر بازیگران، از جمله نشانه‌های کارکرد قواعد بازی در بازار می‌باشد. بخش دولتی نیز قواعد

۵. به همین دلیل وقتی گفته می‌شود باید قاعده بازی رعایت شود؛ یعنی هرکس در قالب استاندارد قانونی و یا استاندارد متعارف جامعه، وظایف خود را انجام دهد و حقوق دیگران را رعایت کند.

بازی خاص خود را دارد. تلاش برای تداوم حرکت طبیعی قواعد فوق، وجود انضباط در استفاده از منابع بخش عمومی (به ویژه مالیات‌ها)، حفظ آزادی‌های اولیه شهروندان، عدم سوءاستفاده از کانال‌های قانونی و قدرت (و عدم رانت جویی) تلاش برای حصول به رفاه عمومی، انجام وظایف نظارتی و سامان‌دهی و دوری از دخالت‌های مخرب، توجه به تخصص و قواعد کارشناسی در اتخاذ تصمیم بخش عمومی، مسئولیت‌پذیری و پاسخگویی کامل بخش دولتی به شهروندان، اطلاع‌رسانی کافی و شفاف در کلیه امور عمومی، تلاش برای تنش‌زدایی در سطوح بین‌المللی و داخلی، تلاش برای رفع بحران‌ها، پذیرش انواع خطاهای مدیریتی و نظرخواهی از اکثریت مردم برای قضاوت مجدد و کنار رفتن از مسئولیت و از قدرت، پس از اثبات ناتوانی و یا مخالفت اکثریت شهروندان از جمله قواعد بازی بخش دولتی است. لذا در کشوری که اصلی‌ترین اهرام‌های کارشناسی اقتصادی مانند سازمان برنامه و یا شورای پول و اعتبار منحل می‌گردد، کشوری که در آن دولت بخش عظیمی از اقتصاد را در دست دارد، و لذا نفس رقابت را می‌گیرد، کشوری که دولت‌مردان خریداران اصلی سهام در بازار بورس هستند، اهرم‌های سیاسی یا ایدئولوژیک بر بخش خصوصی و بازار حاکم می‌نمایند، دولت پاسخگویی لازم به شهروندان را ندارد و خطاهای کارشناسی را نمی‌پذیرد، رعایت قواعد بازی بخش عمومی به مرحله سقوط رسیده است. تازه این‌ها با فرض وجود رسانه‌های آزاد، مطبوعات مستقل، احزاب و انجمن‌های علمی و سیاسی و وجود کنترل‌های آزاد مردمی مطرح می‌باشد و در صورت فقدان سازوکارهای فوق جامعه از حداقل استانداردها و زمینه‌های رعایت قواعد بازی محروم است و توسعه

۶. در حال حاضر حکم رانت به مفهوم هر نوع منافع یا کسب درآمد و ثروت از راه‌های غیر عادی است که توجیه علمی، منطقی و اقتصادی ندارد. سوء استفاده از قدرت و قوانین برای رسیدن به نفع شخصی، تخفیف مالیات به مقامات خاص، دادن اطلاعات بورس به افراد خاص، اعطای امتیاز واردات به شرکت و بنگاه‌ها بدون توجیه کافی و امثال آن مصداق‌هایی از رانت جویی به‌شمار می‌روند (دادگر ۱۳۸۹).

نیافتگی بر آن حاکم است هر چند ظاهری فریبنده از دموکراسی و آزادی در تبلیغات دولتی منعکس گردد.

۹. تئوری بازی‌ها ضمن اعطا بعد فنی به قواعد بازی، پل دیگری بین حقوق و اقتصاد را توصیف می‌کند. این تئوری رفتار بازیگران بخش‌های خصوصی و یا دولتی را به تصویر می‌کشد که به هم مرتبط هستند. هر جا که دو یا بیش از دو بازیگر در عرصه‌های اجتماعی وجود داشته باشند و هر کدام زمینه‌های تصمیم‌گیری داشته باشند که می‌تواند بر رفتار دیگری اثرگذار باشد، بستر تئوری بازی‌ها فراهم می‌گردد. دو رفتار همکارانه و غیر همکارانه، دو استراتژی معروف در تئوری بازی‌ها است. اجرای استراتژی ناهمکارانه صرفاً بر مبنای حداکثر کردن منافع شخصی است و استراتژی همکارانه دنبال بالا بردن منافع شخصی و اجتماعی است. به عنوان مثال اعمال رفتار همکارانه بین دولت و بازار می‌تواند کارایی و بهره‌وری کل سیستم اجتماعی را بالا ببرد. در حقوق سنتی به طور خوش‌بینانه فرض می‌شود که بین کارگزاران حقوقی رابطه همکارانه برقرار است اما در واقعیت همواره چنین نیست. مثلاً زمانی ممکن است قانون‌گذار به دلیل حمایت از منافع فرد یا قشر خاصی، تفسیر جانب‌دارانه‌ای از قانون بنماید که مطابق با واقع نباشد و یا مزورانه و غیر صادقانه باشد. بدیهی است عنصر صداقت و شفافیت نقش کلیدی در تئوری بازی‌ها دارد. عدم صداقت و عدم شفافیت هر یک از کارگزاران حقوقی (اعم از حقوق دانان در ترسیم تئوری و قانون حقوقی، قانون‌گذار در ارائه تفسیر جانب‌دارانه از قانون، قاضی در قضاوت جهت-دار و وکیل در نوعی وکالت سیاسی کارانه و استراتژیک در بررسی یک پرونده به طور نمونه) می‌تواند روند بررسی‌های حقوقی و قانونی را به سمت‌های ناکارآمد سوق دهد. آگاهی از تئوری بازی‌ها می‌تواند قدرت تصمیم‌گیری و تحلیل کارگزاران را بالا برد و کارایی نظام‌های حقوقی را به سوی روند بهینه سوق دهد (Romp 1997، دادگر ۱۳۸۷).

۱۰. سرمایه انسانی و اجتماعی دو عنوان مهم دیگری هستند که اطلاع از آنها توسط کارگزاران حقوقی راهگشا است. توجه به سرمایه به عنوان اصلی‌ترین محور مولد در اقتصاد

و ملاحظات و ابعاد مختلف آن به همراه تحولات بسیار شتابان قرن ۲۱، یافته و ره آورد مهم دیگر اقتصاد برای حقوق دانان و دیگر کارگزاران حقوق محسوب می گردد. سرمایه اقتصادی تحولات عظیمی دربر داشته است. سرمایه در آغاز جنبه فیزیکی و فنی داشت و عمدتاً ماشین آلات، کارخانه ها، ساختمان ها، ابزار و تجهیزات و مشابه آنها را پوشش می داد. در عین حال در مواردی سرمایه جنبه مالی و واسطه ای داشت و لذا سهام بورس، پول و دیگر اوراق بهادار و یا ثروت هایی مانند طلا را شامل می شد. اواخر دهه ۱۹۵۰ و به ویژه دهه ۱۹۶۰ مقوله سرمایه انسانی ظهور کرد. در اینجا سرمایه مجموعه تخصص ها، مهارت و دانش حاصل شده در نیروی کار است که می تواند به صورتی افزایشی بر رشد اقتصادی موثر باشد. صاحب نظران برجسته حقوقی، قضات زبردست و باسواد، مدیران قابل و قانون گذاران حرفه ای، اساتید صاحب نظر دانشگاه و دیگر متخصصان رشته های مختلف، مصداق هایی از سرمایه انسانی را نشان می دهند. اقتصاددانان و دانشمندی چون مینس، شولتز، دنیسون، شومپتر و بکر در طراحی و تثبیت سرمایه انسانی نقش اساسی داشته اند (Mincer 1958, Schultz 1961, Denison 1962, Becker 1964). نقش سرمایه انسانی در بیشتر کشورهای پیشرفته در دهه های ۱۹۶۰ تا ۱۹۹۰ نسبت به سایر نهادهای تولید بالاترین بوده است و سهم کارگزاران حقوقی در این راستا بسیار اساسی بوده است. کارگزاران حقوقی می توانند از طریق تربیت صاحب نظران و کارشناسان حقوقی، قاضیان و وکیلان ماهر، مستقیماً در تولید سرمایه انسانی نقش داشته باشند. همچنین می توانند در تولید قوانین شفاف و کافی به تقویت این سرمایه مبادرت نمایند، از حق ثبت و حقوق مالکیت معنوی دفاع کنند و با هشدار به دولتمردان و حاکمان در مورد خطاهای تضعیف نخبگان و حفاظت از حقوق عمومی شهروندان و به ویژه متخصصان، به رشد سرمایه انسانی کمک کنند.

۱۱. سرمایه اجتماعی نیز پرتو دیگری از سرمایه اقتصادی را توصیف می کند. تولید و حفاظت از سرمایه اجتماعی، و سایر ملزومات حقوقی مربوط به آن نیز می تواند بسیار

کارساز باشد. سرمایه اجتماعی به‌طور غیرقابل باوری نه به ماشین‌آلات و نهاده‌های فیزیکی مربوط است و نه پول رایج، ارز و طلا و نه صرفاً مبتنی بر تخصص و سرمایه انسانی است، بلکه محصول اعتماد و صداقت و رفتارهای آشتی‌جویانه و توجه به کرامت انسانی و نوع-دوستی و امثال آن می‌باشد. این سرمایه محصول تعامل منطقی، شفاف و صادقانه دولت و کارگزاران بخش خصوصی و بخش خصوصی با یکدیگر است. نقش سرمایه اجتماعی در توسعه به بالاترین حد (و حتی بالاتر از نقش سرمایه انسانی) نائل گردیده است (Putnam 2000). رعایت قواعد بازی، تولید قوانین کارساز و رفتارهای شفاف دولت می‌تواند مانع تخریب این سرمایه شوند و حاکمیت قوانین و آزادی شبکه‌های مدنی و نهادهای خودجوش و غیر رسمی، امنیت مطلوب انفرادی و اجتماعی، خط‌کشی شفاف بین حقوق دولت و مردم و احترام به حریم خصوصی از سوی حاکمان از عناصر مولد سرمایه اجتماعی هستند. ملاحظه می‌شود که بسیاری از این‌ها اصولاً حقوقی هستند و یا پیوند معنی‌دار با قوانین و حقوق و کارگزاران مربوط به آن دارند. در ضمن تولید و حفاظت از سرمایه اجتماعی پشتوانه تقویت توسعه پایدار را نیز فراهم می‌سازد.

۱۲. توسعه پایدار، جهانی شدن اقتصاد و دنیای اقتصاد الکترونیک از عناوین ممکن و اقتصادی دیگر هستند که مناسب است اهل حقوق با آنها آشنا باشند. توسعه پایدار فرایندی است که رفاه همراه با محیط زیست سالم و کاهش نابرابری و فقر، گسترش عدالت و محیط امن و آزادی را هم برای نسل فعلی و هم برای نسل‌های بعد به بار می‌آورد.^۷ در عصر جهانی‌سازی اقتصاد و در عصر اقتصاد الکترونیک تحقق ابعاد از توسعه پایدار هم به تولید مداوم و همه‌جانبه سرمایه اجتماعی وابسته است و هم ترسیم شفاف حقوق تک-

۷. توسعه پایدار در آغاز عمدتاً بر سلامت محیط زیست تکیه داشت ولی در مفاد عام و پیشرفته آن، علاوه بر محیط زیست مبارزه با نابرابری، رفع فقر، تحقق عدالت و تحکیم دیگر پشتوانه‌های حقوقی اقتصاد را شامل می‌گردد.

تک کارگزاران درگیر در امور و هم ضمانت اجرای قوانین حامی شهروندان که همه و همه با وجود آثار اقتصادی شایان ارتباط دقیق حقوقی معناداری دارند. بروز مقوله مدیریت خوب و حکمرانی خوب در عصر جهانی سازی و حفاظت از حقوق کارگذاران خصوصی در دنیای الکترونیک از دیگر عناصر مؤثر بر پایداری توسعه هستند که ارتباط حقوقی تعریف شده‌ای به همراه دارند (Turner et al 1994, Dobson 1994). به نظر می‌رسد این بخش، محورهای اساسی و اولیه مورد توجه علم اقتصاد را ترسیم کرده باشد که دانستن و توجه علمی آنها از سوی کارگزاران و صاحب نظران حقوق، کارایی نظام اجتماعی را بالا می‌برد و لذا اهتمام به آنها از سوی اهالی حقوق ضروری است.

۲. برخی عناصر کارساز در حقوق و اقتصاد

با فرض توجه به موارد عام اقتصادی مورد نیاز حقوق دانان و کارگزاران حقوق (که در بخش‌های قبلی بیان گردید)، در این بخش به برخی مصداق‌های ملموس تر اشاره می‌کنیم. مقوله حقوق مالکیت و حقوق قرارداد، فعالیت‌های پیامدی (آثار خارجی و جانبی)، حقوق و اقتصاد جرم، حقوق و اقتصاد جزا، تحلیل اقتصادی حقوق شبه جرم، حقوق ضد انحصار، تحلیل بازارهای حقوقی و موارد مشابه از مصداق‌های خاص در مطالعات حقوق و اقتصاد می‌باشد. تبیین اولیه این عناوین و محورها دریچه‌های دیگری از اهمیت یادگیری ابعادی از علم اقتصاد برای حقوق دانان و کارگزاران حقوقی را باز می‌کند.

۱. مسأله حقوق مالکیت (به ویژه مالکیت معنوی) و حقوق قرارداد و ملاحظات رفاهی و کارآمدی آن یکی از این محورها را شامل می‌شود. حقوق مالکیت یک سری مفاهیم حقوقی و قواعد را در برمی‌گیرد که بسیاری از آنها قابلیت تحلیل اقتصادی دارند. یک مصداق عام در این رابطه تحلیل اقتصادی روابط مالک و مستأجر و موارد مشابه آن می‌باشد که وجود حقوق شفاف و کافی در مورد آنها می‌تواند آثار رفاهی مناسبی برای هر

دو داشته باشد. این موضوع در قالب اقتصاد رفاه بحث می‌شود. اقتصاد رفاه شعبه‌ای از علم اقتصاد است که به بررسی آثار رفاهی سیاست‌های اقتصادی نسبت به شهروندان مبادرت می‌ورزد، این‌ها ملاحظات حقوقی فراوانی دارند. مثلاً مقررات مربوط به منطقه‌بندی در مناطق شهری و روستایی می‌تواند دارای آثار اقتصادی فراوانی باشد. مقررات مربوطه می‌تواند از نظر اقتصادی کارآمد، عادلانه، غیر کارآمد و ناعادلانه و مانند آن باشد. لذا این مقوله حقوقی زمینه تحلیل اقتصادی فراوانی دارد. بررسی بازنده یا برنده بودن (زیان دیدن یا نفع دیدن) انواع کارگزاران در این رابطه موضوع مهم دیگری است که اقتصاد و حقوق را به خوبی به هم پیوند می‌زند. دو معیار کارآمدی و رفاه در اینجا مطرح است. یکی کارآمدی پارتویی (یا کارایی بهینه) است. همان‌طور که قبلاً اشاره شد در کارایی پارتویی تمامی سیستم‌ها به صورتی مشغول انجام وظیفه هستند که هر نوع جابه‌جایی در یک بخش مشکلی برای بخش‌های دیگر به همراه دارد. لذا اگر وضعیتی چنان بود که با فرض ثبات سایر شرایط بهبود رفاه فرد یا قشری منجر به کاهش رفاه قشر دیگر شد، وضع قبلی بهینه بوده است، (زیرا، کارآمدی کامل بوده و جایی برای تغییر رفاه وجود نداشته است). کارایی در اینجا عمدتاً در قالب اقتصاد اثباتی قابل بحث است. اما معیار رفاه خود دو دسته می‌شود، رفاه پارتویی^۸ و رفاه هیکس - کلدور. در بهبود رفاه پارتویی اگر سیاستی وضع عده‌ای را بهتر کند و وضع باقی افراد ثابت بماند، مطلوب خواهد بود. توصیه رفاه پارتویی آن است که حقوق دانان و اقتصاددانان از تدابیری حمایت کنند که از خلأ رفاهی بکاهد و منابع استفاده نشده برای گسترش رفاه تا مرز پارتو به پیش رود. معیار رفاهی دوم معیار

۸. توجه شود بین کارایی پارتویی و بهبود رفاه پارتویی خلط نشود. در کارایی پارتویی همه منابع فعال هستند و خلأئی وجود ندارد و لذا تغییر وضع یکی، وضع دیگری را بدتر می‌کند. اما در بهبود رفاه پارتویی برخی منابع غیر فعال هستند و لذا ممکن است بهبود وضع عده‌ای (به دلیل استفاده از ظرفیت‌های خالی) را بهتر کند ولی وضع بقیه هم بدتر نشود.

هیکس - کلدور است که به دلیل تلاش دو اقتصاددان معروف، هیکس (۱۹۸۹-۱۹۰۴) و کلدور (۱۹۸۶-۱۹۰۸) به این نام معروف گردیده است. بر اساس معیار رفاه هیکس - کلدور (یا کلدور - هیکس)، اگر سیاستی وضع رفاهی عده‌ای را بهتر کند و وضع عده‌ای دیگر را بدتر نکند، اما سازوکاری فراهم شود که از منافع خالص منتفع شوندگان، زیان زیان‌دیدگان را جبران کند و در عین حال وضع منتفع شوندگان باز هم بهتر از قبل شود، توجیه اجتماعی و اقتصادی کافی دارد (Hicks 1939). در هر صورت مقررات مربوط به حقوق مالکیت، قوانین و حقوق مالیات‌دهنده و مقررات مربوط به سوبسید با همکاری تحلیل اقتصادی می‌تواند وضع رفاهی شهروندان را تحت تأثیر جدی قرار دهد.

۲. یکی دیگر از پیوندهای مهم و مصداق‌های حقوق و اقتصاد پیامدهای خارجی یا جانبی و در ارتباط با آن **قضیه کاوز** می‌باشد. پیامدهای جانبی یا خارجی و یا به‌طور کلی کالاها و خدمات پیامدی آن کالاها، خدماتی هستند که علاوه بر مصرف‌کننده و تولیدکننده مستقیم بر روی اشخاص ثالثی تأثیر می‌گذارند و در ضمن در قالب عرضه و تقاضای معمولی در بازار نمی‌گنجد. به عنوان مثال صاحب کارخانه‌ای که در کنار دریا تن ماهی تولید می‌کند، در عین حال ممکن است برای دریا و ساکنان نزدیک آن آلودگی - هایی ایجاد کند. همسایگان کارخانه مذکور زیان متحمل می‌شوند ولی امکان جبران آن از مکانیسم بازار وجود ندارد. یا فرد سیگاری از مصرف سیگار لذت می‌برد ولی سلامت دیگران را به خطر می‌اندازد.^۹ دو راه حل عمومی برای رفع مشکل پیامد جانبی منفی مطرح است که زمینه‌ای ارزشمند در تحلیل حقوق و اقتصاد دارد. یکی شکایت شاکیان، دخالت دادگاه و دولت و نهایتاً أخذ جریمه برای اینگونه فعالیت‌ها است. این راه حل پیگویی نیز

۹. پیامدهای خارجی و یا جانبی در دو دسته منفی و مثبت قرار می‌گیرند، مثال‌های فوق موارد منفی را شامل می‌شود. یک مؤسسه پژوهشی پیامد جانبی مثبت دارد زیرا، هم خود بهره می‌برد و هم دیگران بدون پرداخت هزینه از آن استفاده جانبی می‌کنند.

می‌گویند (پیگو اقتصاددانی بود که بر این راه تأکید داشت). دیگری راه‌حل مذاکره خصوصی و چانه‌زنی بین کارخانه‌دار و زیان‌دیدگان می‌باشد. راه‌حل اخیر همان راه‌حل کاوز است. کاوز (صاحب نظر معروف حقوق و اقتصاد) عقیده دارد که اگر حقوق مالکیت به‌طور کافی و شفاف تعریف شده باشد، زیان‌دیده‌ها و زیان‌زننده‌ها بدون دخالت دادگاه مبادله خصوصی حل و فصل می‌کنند (Coase 1960، دادگر ۱۳۸۶). جالب توجه است که یکی از حقوق‌دانان آمریکا که دود سیگار را به عنوان بک پیامد منفی خارجی و جانبی مورد تحلیل قرار می‌داد، بر این پیش‌فرض اصرار می‌ورزید که سیگار نوعی آلت قتاله است و لذا خواهان برخورد شدید قانونی برای تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان این کالا گردید. اصولاً از نظر اقتصادی کالایی مانند سیگار، کالای بد نامیده می‌شود و توصیه می‌شود که دستگاه قانونی کشور به سوی کاهش و یا ممنوعیت استفاده از آن (حداقل در مکان‌های عمومی) پیش رود. در مقابل کالای پیامدی منفی کالای پیامدی مثبت هم وجود دارد که در اینجا توصیه حقوق و اقتصاد، تشویق به تولید آن می‌باشد. تحقیقات علمی و مؤسسات تولید علم در واقع تولیدکننده محصولات پیامدی مثبت هستند. زیرا، علاوه بر نفع انفرادی، منافع را هم به جامعه می‌دهند که در مقابل آن قیمتی دریافت نمی‌دارند. حقوق‌دانان و کارگزاران حقوق زمانی که از ماهیت، ابعاد، مکانیسم‌های برخورد و آثار اقتصادی پیامدهای جانبی و مقررات مربوط به آنها آگاه باشند، می‌توانند نقش کارآمدتری در سلامت جامعه دارا باشند. کارکرد حقوق مالکیت و ارتباط با آثار و پیامدهای جانبی در واقع به درونی کردن هزینه‌های پیامدی مبادرت می‌کند که بحثی کلیدی است.^{۱۰}

۱۰. کاوز و دمسر از صاحب‌نظران برجسته حقوق و اقتصاد هستند که نقش حقوق مالکیت را در کارآمد سازی نهاد مورد بحث قرار می‌دهند و با این صورت راه‌حل‌های خصوصی را جایگزین راه‌های دادگاهی می‌نمایند. این موضوع نوعی درونی کردن هزینه پیامدی است، زیرا، افراد مستقیم در آن (درون سیستم) مشکل را حل می‌کنند (و هزینه را می‌پردازند) و نه دخالت دادگاه و دولت و قانون (از برون سیستم).

۳. یک محور ملموس و یا مصداق دیگر در تحلیل اقتصادی حقوق، **حقوق قرارداد** می‌باشد. همچنین حقوق قرارداد یک سلسله خطوط راهنمایی را فراهم می‌سازد که توسط آن مبادلات اختیاری بر اساس مصالحی راه‌اندازی می‌شوند. بدیهی است هم حفاظت از قرارداد و هم تخطی از قرارداد آثار اقتصادی قابل توجهی خواهد داشت. زیرا، نوع خاص برخورد با قرارداد از یک طرف به کارایی مربوط می‌شود و از این رو، مبادلات به صورت موثر و بهینه و یا غیر بهینه انجام می‌شوند. در ثانی چگونگی حقوق قرارداد در مورد اختیاری یا غیر اختیاری بودن قراردادها نیز می‌تواند بر رفتار طرف‌های بازی و طرف‌های مختلف کسب و کار اثر بگذارد.

۴. قوانین شبه جرم از دیگر مصداق‌های تحلیل اقتصادی حقوق به حساب می‌آید. شبه جرم یک خطای مدنی (و یا به ندرت جزایی) است که در عین حال یکی از پویاترین و گسترده‌ترین عرصه‌های حقوقی محسوب می‌گردد. شبه جرم در زندگی روزمره مردم حضور ملموس دارد. سرعت زیاد در حقیقی شدن و شهری شدن، رشد آگاهی‌های اجتماعی، بحث‌های حقوق بهداشت و حقوق سلامت از محورهای مرتبط با آن هستند. تصادفات نیز از زیر سیستم‌های حقوق شبه جرم است که زمینه تحلیل اقتصادی فراوانی دارد. بررسی آثار رفاهی حقوق شبه جرم، آثار و پیامدهای کارآمدی آنها، منابع و هزینه‌های مربوط به آنها، تدارک ساختار و سازمان بیمه‌ای در این ارتباط و بررسی رضایت شهروندان از این سازمان‌ها در قالب تحلیل‌های فوق قرار می‌گیرد.

۵. **حقوق جزا** از دیگر زمینه‌های تحلیل اقتصادی حقوق می‌باشد. در اینجا بحث عوامل و زمینه‌های بازدارندگی، امور دستگیری، کارکرد پلیس در برخورد با مجرمان و آثار آن بر کاهش یا افزایش جرم مورد نظر مورد تحلیل واقع می‌گردد. به عبارت دیگر هم کارآمدی فنی مقررات و هم آثار اقتصادی آن تحلیل می‌شود. مثلاً بررسی می‌شود که کارآمدترین شیوه در برخورد جرم و جنایت کدام خواهد بود؟ آیا زندان مناسب است یا جریمه، یا تشویق و تعقیب و موارد مشابه؟ مثلاً یک راه مبارزه با جرم ایجاد اشتغال برای

مجرمان بیکار می‌باشد. اعطای کمک مالی به دزدان کم‌توان، آموزش مجرمان کم‌سواد و یا بی‌سواد و موارد مشابه دیگر راه حل‌ها می‌باشد. تحلیل اقتصادی مقررات مربوطه و ارائه توصیه‌های سیاستی در این رابطه از محورهای حقوق و اقتصاد است. اصولاً اقتصاد جرم در حال حاضر یک شاخه فعال از حقوق و اقتصاد است که به تحلیل مباحث فوق می‌پردازد. رویکردهای زیادی از نفع شخصی‌گرا تا نهادگرا، جامعه‌گرا و امثال آن نیز در این رابطه شکل گرفته است.^{۱۱}

۶. حقوق محیط زیست، قوانین سلامت و بهداشت و امثال آن از دیگر محورهای تحلیل اقتصادی حقوق هستند. مقوله محیط زیست به‌ویژه از اواخر دهه ۱۹۹۰ و از آغاز قرن ۲۱ از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار بوده و همان‌طور که اشاره شد توجه به آن در عین حال یک ستون کلیدی در استحکام توسعه پایدار می‌باشد. جرائم زیست محیطی نیز در حال گسترش می‌باشد. از آستانه قرن ۲۱ به بعد متجاوز از ۸۵ درصد مردم دغدغه مشکلات زیست محیطی دارند. در برخی کشورهای بزرگ هزینه جرائم زیست محیطی میلیاردها دلار تخمین زده می‌شود و حتی تخریب‌گران محیط زیست حاضرند میلیاردها دلار جریمه بپردازند. جالب توجه است که حدود ۱۰ درصد از کل جرائم در آستانه قرن ۲۱ به جرائم زیست محیطی مربوط می‌گردد (Wall street 1997). تخریب محیط زیست هم به اقتصاد زیان می‌رساند و هم حقوق را با چالش‌های جدید مواجه می‌سازد. لذا در حال حاضر حقوق اقتصادی زیست محیطی یک زیر محور مهم در عرصه مطالعات بین رشته‌ای

۱۱. یک رویکرد معروف اقتصاد جرم رویکرد نفع شخصی‌گرا (عقلانیت ابزاری) است که بر اساس آن مجرم منافع و هزینه‌های نهایی ارتکاب جرم را مقایسه می‌کند و اگر منافع بیش از هزینه‌ها بود، اقدام به جرم می‌کند. بدیهی است این رویکرد افراطی به نظر می‌رسد و سازگاری کافی با محتوای حقوق ندارد ولی به‌طور جدی مطرح است. می‌توان از این نظریه استفاده کرد و آنقدر هزینه جرم را افزایش داد که ارتکاب جرم برای مجرم صرف نداشته باشد.

قرار گرفته است. صدمه زدن به محیط زیست از دهه ۱۹۷۰ به بعد مورد توجه جدی تری واقع شده و از موضوعاتی است که هنوز دخالت دولت را در حل و فصل مشاجرات اقتصادی و حقوقی توجیه می کند. حقوق محیط زیست مواردی مانند حقوق مزاحمت را نیز شامل می گردد.

۷. از دیگر مصداقها و زیر سیستم های تحلیل اقتصادی حقوق، ارزیابی قوانین رقابت، قوانین ضد انحصار **حقوق تبعیض و حقوق مسئولیت** می باشد. فعالیت های کارتل ها، تراست ها و بنگاه هایی که سیاست تبعیض قیمت را اعمال می کنند، بحث ورود و خروج بنگاه ها از صنعتی به صنعت دیگر همه و همه از عناوین و عناصر مورد توجه حقوق رقابت و ضد انحصار هستند. این امور نیز از زمینه های نارسایی بازار و لذا مصداقها و زیر سیستم های ورود دولت و قانون در اقتصاد محسوب می گردند. بحث رضایت مندی و یا عدم رضایت از قوانین ضد انحصار، آثار اقتصادی آن و بحث حقوق تبعیض در امور قیمت گذاری و موارد مشابه از دیگر زمینه های تحلیل اقتصادی حقوق است. گروهی از کارگزاران حقوقی کارایی محورند و گروهی دیگر، مردم محورند و عدالت محور و لذا بحث ها و چالش های قابل توجهی در عرصه تحلیل اقتصادی در حقوق مربوطه مطرح می گردد. اصولاً مقوله های انحصار و رقابت از منظر حقوقی جایگاه خاصی دارد و لذا تحلیل اقتصادی آن نیز دامنه گسترده ای را شامل می گردد (Mason, 1997). مسأله تبعیض نیز با وجودی که ریشه اقتصادی دارد، اما ارتباطات معنی دار حقوقی نیز دارد. مثلاً در اشتغال، استخدام و اخراج نیروی کار، در امور مسکن، اعتبارات، در پیوندهای حقوقی مذاهب، سن، جنس و موارد مشابه زمینه های فراوانی از حقوق تبعیض وجود دارد که تحلیل اقتصادی خاص خود را می طلبد و آثار مخصوص به خود را نیز دارا می باشد. کارآمدی و ناکارآمدی و عادلانه یا ناعادلانه بودن حقوق تبعیض از محورهای تحلیل اقتصادی حقوق است. حقوق مسئولیت نیز زمینه دیگر تحلیل اقتصادی حقوق را فراهم می سازد که ارتباط آن با بیمه و تحلیل اقتصادی آثار و کارکردهای اقتصادی آن و نقش

حقوق و قانون‌گذاری در تغییر رضایت‌مندی مربوط به زیان‌زننده و زیان‌دیده ابعاد دیگر تحلیل اقتصادی حقوق را نشان می‌دهد (Shavel 1982).

۸. یک محور تکمیلی در این ارتباط نگاه به ماهیت دولت و **نظام قضایی** از منظر حقوق اقتصادی است. این پدیده نیز پیوند اقتصاد و حقوق را معنی‌دارتر می‌کند. با وجودی که رویکردهای مختلفی از دولت در تئوری اقتصادی و اجتماعی مطرح است، از نگاه تحلیل اقتصادی حقوق دو رویکرد کلیدی است. یکی دولت خیرخواه در شرایط نارسایی بازار است و دیگری دولت نفع شخصی‌گرا می‌باشد. البته توصیه کلی در هر دو رویکرد آن است که دولت در امور اقتصادی دخالت نکند و تنها نظارت کند. در عین حال در قالب رویکرد اول تصور آن است که دولت موجودی خیرخواه است و لذا هرگاه بازار با نارسایی مواجه می‌شود توصیه می‌شود که دولت به حل و فصل امور مربوطه مبادرت کند. در رویکرد دوم دولتمردان نیز همانند افراد دیگر بخش خصوصی موجوداتی نفع شخصی‌گرا قلمداد می‌شوند و نه خیرخواه. طبق دیدگاه اخیر حقوق دانان و قانون‌گذاران و مقررات‌سازان بخش عمومی نیز همانند بخش خصوصی، افرادی منفعت شخصی طلب هستند و لذا هنگام مقررات‌گذاری و قانون‌سازی هدف‌شان حفظ منافع، جایگاه و قدرت خود است. در نتیجه آنها تلاش می‌کنند نظر رأی‌دهندگان مؤثر را به خود جلب نمایند و به‌ویژه از رایزنی گروه‌های فشار برای ابقاء در قدرت استفاده نمایند. از این رو، قوانین تولید شده توسط آنها جانب‌دارانه خواهد بود و نه در راستای مصالح ملی و رفاه عمومی. نهایتاً این‌ها عقیده دارند باید مقرراتی در ارتباط با دولتمردان حقوقی وضع گردد تا تنها طبق آن عمل کنند و رها کردن قانون‌گذاران در راستای تضعیف مصالح و منافع اجتماعی و تقویت منافع فردی قانون‌گذاران خواهد بود. بدیهی است تحلیل اقتصادی کارکرد این دو رویکرد به قانون‌سازان و حقوق دانان خود موضوعی با اهمیت خواهد بود (Cullis and Jones 1998). آگاهی از بقیه ابعاد نقش دولت در اقتصاد، کارکرد بازار آزاد، تسلط بر تکنیک‌های بهینه‌یابی در اقتصاد، و شبیه‌سازی بازارهای حقوقی از دیگر زمینه‌های تحلیل اقتصادی

نتیجه گیری

در این بخش پایانی فهرست وار بر چند مطلب تأکید می کنیم .

۱. ارتباط یافتن حقوق و اقتصاد در قالب گرایش ترکیبی جدید را باید یک یافته مهم علمی قلمداد کرد و از آن استقبال نمود، زیرا، از طرفی نوعی احیای رابطه دیرین این دو رشته انسانی و اجتماعی محسوب می شود و از طرف دیگر ضرورت مطالعات بین رشته‌ای جدیدی را تأکید می کند که به صورت ضرورتی گریزناپذیر در تحولات قرن ۲۱ جلوه گر می باشد. در عین حال برای استفاده معنی دار از یافته‌های این گرایش ضروری است که علاقه‌مندان حقوق و اقتصاد به ویژه حقوق دانان و کارگزاران حقوق یک سری از عناصر کلیدی اقتصاد را به صورتی دقیق و علمی مرور نمایند.

۲. یک ملاحظه اساسی متدلوژیکی در مورد گرایش حقوق و اقتصاد بسیار اساسی است و آن تمایز رویکرد ارتدکس نئوکلاسیک از دیگر رویکردها می باشد. به عبارت دیگر، حقوق و اقتصاد چند قرائتی است که قرائت اصلی و حاکم بر مبنای ارتدکس نئوکلاسیک است و چندین قرائت غیر ارتدکسی نیز دارد. با وجودی که رویکرد ارتدکس نئوکلاسیک از پیشتانان مطالعات حقوق و اقتصاد است و ادبیات گسترده‌ای را فراهم آورده است و از مدل‌ها و تکنیک‌های زیادی استفاده کرده و به موفقیت‌های قابل توجهی نائل آمده است، اما در هر حال دشواری‌ها و محدودیت‌های خاص خود را نیز به همراه دارد. مناسب است اهالی حقوق هنگام بررسی و مطالعه این گرایش به تمایز فوق توجه نمایند.

۳. رویکرد ارتدکس از حقوق و اقتصاد گاهی با رویکرد شیکاگویی و رویکرد پازنری به صورت مترادف به کار می روند. البته این رویکرد با وجود دشواری‌های مورد نظر موفقیت‌های خوبی هم به همراه داشته و توجه به محدودیت‌ها نباید به معنای بی توجهی به نقش ارزنده آن باشد. برخی از یافته‌ها و تلاش‌های استیگلر، کاوز، آرون دایرکتور، گری بکر، پازنر و دیگران در قالب رویکرد مربوطه به بار نشسته است و البته برخی از آنها

نیز در چارچوب رویکردهای غیرارتدکسی ثبت گردیده است. در کنار رویکرد شیکاگویی رویکرد نهادی، رویکرد انتخاب عمومی، رویکرد حقوق مالکیت، رویکرد هنجارهای اجتماعی، و مشابه آن مطرح هستند. در ضمن رویکرد نهادی خود در قالب دو دسته اندیشه مطرح است؛ رویکرد نهادگرایی عام و رویکرد نهادگرایی جدید. حقوق و اقتصاد از منظر نهادگرایی عام بر اهمیت نهادها و تأثیر آنها در رفتار کارگزاران تأکید دارد ولی رویکرد نهادگرایی جدید با توجه به نهاد حقوق مالکیت و تعدیل عقلانیت عمدتاً در همان راستای نیوکلاسیک به پیش می‌رود. ما رویکرد حقوق و اقتصاد نهادی عام را واقع‌نماتر می‌دانیم.

۴. وجود تئوری‌ها و رویکردهای مختلف از حقوق و اقتصاد همانند وجود رویکردهای متفاوت در خود حقوق و خود اقتصاد به‌طور مستقل نشانه تکثر طبیعی اندیشه‌ها است و بر این موضوع تأکید می‌کند که نباید دنبال یک تئوری جهان‌شمول در این عرصه بود هرچند قواعد و تئوری‌های کارساز، واقع‌نما و قدرت‌مندی وجود دارد. جالب توجه است که حتی رویکرد حاکم نیوکلاسیک خود نیز جنبه هژمونی دارد و اصولاً یک رشته و یا زیر رشته کاملاً همگن نیست. مثلاً نیوکلاسیک‌های ارتدکس و شیکاگو با نیوکلاسیک‌های اطریش تفاوت‌های مهمی دارند و هر دو آنها با نیوکلاسیک‌های کمبریج متفاوت هستند و هر سه آنها با نیوکلاسیک‌های هارواردی اختلاف نظرهایی دارند. مناسب است که حقوق دانان و کارگزاران حقوقی بر رویکردهای عام و اصول کلی علم اقتصاد توجه نمایند و رویکردهای بسیار محدود کننده را به شرایط و اوضاع و احوال خاص واگذار نمایند. ما بر رویکرد متعال و غیر ارتدوکسی از حقوق و اقتصاد تکیه داریم.

۵. رویکرد متعادل با وجودی که بر حفظ حقوق بخش خصوصی و حقوق مالکیت مربوطه اصرار می‌ورزد از مقررات‌گذاری و حضور دولت در مواردی دفاع می‌کند، اما

برخی رویکردها بر اندیشه لسفری^{۱۱} تکیه دارند که دنبال مقررات زدایی افراطی و خارج ساختن دولت و قوای رسمی از امور مالکیت‌ها تأکید دارد. اندیشه لسفری، چارچوبی از نظام اقتصادی را معرفی می‌کند که بر مبنای نهاد همه‌جانبه مالکیت خصوصی، آزادی کامل کسب و کار اقتصادی، رقابت کامل، آزادی کامل انتخاب و فروض دست‌نامری و اطلاعات کامل استوار است. این اندیشه نوعی بسته آرمانی به نظر می‌رسد و رویکرد حقوق اقتصادی ناشی از آن نیز به وادی افراط گرایش دارد. اما رویکرد عام و متعادل از علم اقتصاد بر این عقیده استوار است که برای حصول به یک نظام اقتصادی کارآمد، کنترل-های قانونی، ضروری است و نهادهای اساسی پشتوانه اقتصاد ماهیت حقوقی دارند و در بسیاری از موارد مقررات به کمک انسان‌ها می‌آید و قانون‌گذاری معقول و متعادل مشکل را رفع می‌کند. به همین دلیل با وجودی که برخی کشورها در تئوری از نوعی نظام حقوق و اقتصاد لسفری و مقررات زدایانه دم می‌زنند ولی در عمل آنها نیز به درجاتی از مقررات-گذاری پایبند هستند. مقررات زدایی افراطی در مقوله بحران اقتصادی (۲۰۱۰-۲۰۰۷) یک علت آن بحران قلمداد گردید. البته مقررات‌گذاری شدید و حضور افراطی دولت نیز مخرب خواهد بود.

۶. رویکرد متعادل و عام حقوق و اقتصاد هم شامل گزاره‌های اثباتی است و هم هنجاری اما رویکرد ارتدکس ادعا دارد که کاملاً اثباتی است و این در حالی است که دکترین‌های حقوقی، مطالعات و نهادهای آن مملو از امور هنجاری است که حق و عدالت و انصاف از این نمونه هستند. رویکرد متعادل هم بر کارایی توجه دارد و هم بر عدالت ولی رویکرد ارتدکس دنبال آن است که حتی عدالت را نیز در کارایی منحل نماید. البته باید تأکید شود که کارایی در تمامی رویکردهای غیر ارتدکس هم نقش کلیدی دارد. اما آنها

۱۲. اندیشه لسفری (Laissez faire) عملاً به مفهوم اقتصاد و حقوق کاملاً بازار محور و حضور دولت صفر می‌باشد؛ در این اندیشه مقررات‌گذاری دولت نیز آرام آرام حذف می‌گردد.

کارایی را صرفاً در امور فنی و اثباتی خلاصه نمی‌کنند بلکه بر پیوندهای ارزشی و عادلانه آن نیز تأکید دارند. به‌ویژه چون پای حقوق در گرایش جدید مطرح است ارتباط کارایی با عدالت به صورتی مضاعف تأکید می‌گردد.

۷. مناسب است به دو مقوله از عدالت و دو دیدگاه مطلوبیت محور و بازار محور مرتبط با آنها در چارچوب گرایش حقوق و اقتصاد اشاره شود. در ادبیات حقوق و اقتصاد معمولاً از دو نوع عدالت توزیعی و عدالت تصحیحی (یا عدالت اصلاحی) سخن می‌رود. دغدغه عدالت توزیعی رفاه طبقات مختلف است ولی عدالت اصلاحی و یا تصحیحی بر جوانب حقوق تکیه بیشتری دارد. مبانی فلسفی عدالت توزیعی با اندیشه مطلوبیت‌گرایی سازگاری بیشتری دارد. مطلوبیت‌گرایان بر توزیع درآمد جهت رسیدن به بیشترین مطلوبیت (و رفاه) عمومی (و اکثریت) تأکید دارند. اما در مقابل دیدگاه بازار محور به توزیع عادلانه تأکید نمی‌کند. به عبارت دیگر قاعده عمومی در دیدگاه مطلوبیت‌گرایان توزیع است و در موارد استثنایی بر راه‌حل‌های بازاری توجه دارند ولی قاعده کلی در دیدگاه بازارگرایان در مخالفت با توزیع است و تنها در شرایط خاصی و در عمل ممکن است تن به توزیع بدهند. نکته‌ای که در ارتباط با رویکرد فوق مطرح است آن است که اندیشه بازار محور بر اساس رویکرد مقررات‌زدایی به پیش می‌رود. نتیجه کلی اینکه مبانی فلسفی حاکم بر نظریه‌های اقتصادی می‌تواند در تولید تئوری‌های بخصوصی در حقوق و اقتصاد نقش آفرین باشد. لذا مناسب است کارگزار حقوقی و صاحب‌نظر حقوق هنگام تحلیل اقتصادی به مبانی فلسفی تئوری‌های مربوطه واقف باشد و با سازگار ساختن پیش‌فرض‌های ذهنی خود و یکی از رویکردهای حاکم بر تئوری‌ها پیش برود. مثلاً برخی از اهل حقوق به توزیع عادلانه گرایش دارند و برخی دیگر به راه حل بازار و کارایی تأکید می‌نمایند.

۸. ارتباط دادن رویکردهای اخلاقی و مسالمت‌آمیز با تئوری‌های گرایش حقوق و اقتصاد بر پایداری و کارآمدی بلند مدت آنها می‌افزاید. هنجارهای اخلاقی مردم را به همکاری دعوت می‌کنند و همکاری می‌تواند بهره‌وری را بالا برد. توجه به استفاده از

سنت‌های اجتماعی می‌تواند تقویت‌کننده روح همکاری فوق‌گردد و این سنت‌ها ضمن اهمیت دادن به کارایی، بر توزیع عادلانه درآمدها، ثروت‌ها و فرصت‌ها اصرار می‌ورزند. به عبارت دیگر توجه به نهادها و سنت‌های غیررسمی می‌تواند همساز با حقوق رسمی به تقویت استحکام و پایداری مفاد حقوقی و اقتصادی بیانجامد که هم کارآمدی تقویت‌گردد و هم عدالت و توزیع روند منطقی و معقول خود را پیش گیرد. وقتی به ریشه‌های اقتصاد و حقوق برمی‌گردیم هر دو منشاء اخلاق و نوع‌دوستی دارند و در عین حال به حل و فصل دشواری‌های زندگی واقعی مردم کمک می‌کنند. هر یک از رویکردهای حقوق و اقتصاد با توجه به مبانی فلسفی حاکم بر آن بر محورهای بخصوصی تأکید بیشتری دارد. اما روح کلی آن است که همگرایی سنت‌های اقتصادی و حقوقی موجود در تئوری‌های دو رشته و ضرورت سازگار شدن با تحولات بسیار شدید و اندیشه‌های بسیار متکثر قرن ۲۱ ایجاب می‌کند که بر رویکردهای میانه و متعادل از این گرایش تأکید گردد.

منابع

الف: فارسی

۱. دادگر، یدالله و رحمانی، تیمور، ۱۳۹۰؛ اصول علم اقتصاد، بوستان کتاب، چاپ دوازدهم.
۲. دادگر، یدالله، ۱۳۸۶؛ مروری بر تحولات کارایی، مجله حقوق و سیاست، شماره ۲۳، ص ۱۴۲-۱۰۳.
۳. دادگر، یدالله، ۱۳۸۹؛ تاریخ تحولات اندیشه اقتصادی، انتشارات دانشگاه مفید، چاپ دوم.
۴. دادگر، یدالله، ۱۳۹۰؛ مالیه عمومی و اقتصاد دولت، انتشارات دانشگاه تربیت مدرس، چاپ ششم.
۵. دادگر، یدالله، ۱۳۹۰؛ درآمدی بر تحلیل اقتصادی حقوق، تهران، انتشارات دانشگاه تربیت مدرس، چاپ دوم.
۶. کاتوزیان، ناصر، ۱۳۸۵؛ اموال و مالکیت، تهران، نشر میزان.
۷. نمازی، حسین و دادگر یداله، ۱۳۹۰؛ اقتصاد اخلاق مدار، تهران، شرکت سهامی انتشار، چاپ دوم.

ب: لاتین

1. Baumol, W, 1977, economic theory and operation analysis, N, J, prentice hall.
2. Beker, G, 1964, human capital, NY, Columbia university press.
3. Coase, R, 1960, the problem of social cost, journal of law and economics.
4. Cooter, R, And Ulen, T, 2007, law and economics, New York, Addison Wesley.
5. Cullis, J , and Jones, P, 1998, public, finance and public choice, oxford university press.